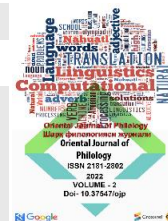


Oriental Journal of Philology**ORIENTAL JOURNAL OF PHILOLOGY**

journal homepage:

<http://www.supportscience.uz/index.php/ojp/about>**BABYLONIAN ASTRONOMICAL THOUGHTS IN THE WORDS OF THE QUR'AN*****Dr. Jafar Nekonam****Professor**Qom University**Iran****Fatemeh Haji Akbari****Associate Professor**Kosar University of Bojnord**Bojnord, Iran***ABOUT ARTICLE**

Key words: Samavat, Samavat Saba, Arjun Saba, Mesopotamia civilization, paganism, star worship, fire worship, astronomy

Received: 15.05.24**Accepted:** 17.05.24**Published:** 19.05.24

Abstract: The studies in this article show that most of the words in the Quran have Babylonian and Mesopotamian origins. Many of these words are in the field of astronomy. In this article, it has been shown with Qur'anic evidences how the astronomical ideas of the Mesopotamia civilization were reflected in the Qur'an through the passage of the words included in the Qur'an. The results of the investigations in this article indicate that the seven heavens do not have a reality outside of this visible sky, and the septification of the visible sky goes back to the astronomical thoughts of the Mesopotamia people. They considered the seven heavens to be layers of the same sky in which the seven bodies of the Moon, Mercury, Venus, Sun, Mars, Jupiter and Saturn flow in order.

QUR'ON SO'ZLARIDA BOBIL ASTRONOMIK FIKRLARI***Doktor Jafar Nekonam****Professor**Qum universiteti**Eron****Fotima Hoji Akbariy****Dotsent**Bojnord Kosar universiteti**Bojnord, Eron*

MAQOLA HAQIDA

Kalit soʻzlar: Samavat, Samavat Saba, Arjun Saba, Mesopotamiya sivilizatsiyasi, butparastlik, yulduzlarga sigʻinish, olovga sigʻinish, astronomiya

Annotatsiya: Ushbu maqoladagi tadqiqotlar shuni koʻrsatadiki, Qurʼondagi soʻzlarning aksariyati Bobil va Mesopotamiyadan kelib chiqqan. Bu soʻzlarning aksariyati astronomiya sohasida. Ushbu maqolada Qurʼonga kiritilgan soʻzlarni oʻtish orqali Mesopotamiya sivilizatsiyasining astronomik gʻoyalari Qurʼonda qanday aks etganligi Qurʼon dalillari bilan koʻrsatib oʻtilgan. Ushbu maqoladagi tadqiqotlar natijalari shuni koʻrsatadiki, etti osmon bu koʻrinadigan osmondan tashqarida haqiqatga ega emas va koʻrinadigan osmonni ajratish Mesopotamiya xalqining astronomik fikrlariga borib taqaladi. Ular yetti osmonni Oy, Merkuriy, Venera, Quyosh, Mars, Yupiter va Saturnning yettita jismlari tartib bilan oqib oʻtadigan bir xil osmon qatlamlari deb hisoblashgan.

ВАВИЛОНСКИЕ АСТРОНОМИЧЕСКИЕ МЫСЛИ СЛОВАМИ КОРАНА

Доктор Джафар Неконам

Профессор

Кумского университета

Иран

Фатима Хаджи Акбари

Доцент

Каусарского университета Бойноорда

Бойноорд, Иран

О СТАТЬЕ

Ключевые слова: Самават, Самават Саба, Арджун Саба, цивилизация Месопотамии, язычество, поклонение звездам, поклонение огню, астрономия.

Аннотация: Исследования в этой статье показывают, что большинство слов в Коране имеют вавилонское и месопотамское происхождение. Многие из этих слов относятся к области астрономии. В этой статье на основе коранических свидетельств было показано, как астрономические идеи цивилизации Месопотамии были отражены в Коране посредством слов, включенных в Коран. Результаты исследований в этой статье показывают, что семь небес не имеют реальности за пределами этого видимого неба, а септификация видимого неба восходит к астрономическим мыслям жителей Месопотамии. Они считали семь небес слоями одного и того же неба, в котором последовательно текут семь тел

اندیشه‌های نجومی بابلی در واژگان قرآن

دکتر جعفر نکونام

استاد دانشگاه قم، ایران

فاطمه حاجی اکبری

دانشیار دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده

بررسی‌ها در این مقاله نشان می‌دهد که بیش‌ترین واژگان دخیل قرآن منشأ بابلی و بین‌النهرینی دارد. بسیاری از این واژگان در حوزه نجومی قرار دارند. در این مقاله با شواهدی قرآنی نشان داده شده است که چگونه از رهگذر واژگان دخیل قرآنی اندیشه‌های نجومی تمدن بین‌النهرین در قرآن بازتاب یافته است. نتایج بررسی‌ها در این مقاله حاکی از آن است که هفت آسمان واقعی خارج از همین آسمان مشهود ندارد و هفت‌گانه‌سازی آسمان مشهود به اندیشه‌های نجومی مردم بین‌النهرین باز می‌گردد. آنان هفت آسمان را طبقاتی از همین آسمان معهود می‌دانستند که به ترتیب اجرام هفت‌گانه ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل در آنها جریان دارند. کلیدواژه‌ها: سماوات، سماوات سبع، ارضون سبع، تمدن بین‌النهرین، بت‌پرستی، ستاره‌پرستی، آتش‌پرستی، نجوم.

1. طرح مسئله

طبق مشهورترین روایات، بشر در منطقه بین‌النهرین - یعنی منطقه میان دجله و فرات - پا بر روی زمین نهاد و لذا کهن‌ترین و فراگیرترین تمدن بشری که قدمت آن به حدود چهار هزار سال قبل از میلاد می‌رسد، در همین منطقه پدید آمد. دستاوردهای تمدنی آن از یک سو به مصر و یونان و از سوی دیگر به ایران و هند راه یافت (رک: لیتون، 381). این دستاوردهای تمدنی به جزیره العرب نیز راه پیدا کرد و نشانه‌های آن واژگان دخیلی است که در زبان عربی و قرآن به چشم می‌خورد و ریشه در تمدن بین‌النهرین دارد. از جمله این واژگان، واژگان نجومی نظیر «فلك» معرب «پی‌لاکو»، «سما» معرب «شیمیا»، «شمس» معرب «شمس» و جز آنهاست.

آنان که به این پیشینه آگاهی دارند، بازتاب یافتن تمدن بابلی را در فرهنگ عربی و زبان قرآن باور دارند؛ اما آنان که تحت تأثیر دستاوردهای علمی جدید واقع شده‌اند و باورهای بابلی را با ظاهر آیاتی از قرآن متعارض می‌یابند، منکر این تأثیرپذیری هستند و از این رهگذر دیدگاه‌های متفاوتی به هم رسیده است.

2. دیدگاه‌ها درباره بازتاب اندیشه‌های نجومی بابلی در فرهنگ عرب و زبان قرآن

قریب به اتفاق دانشمندان قدیم بدون توجه به خواستگاه واژگان و تعبیر نجومی قرآن و ریشه گرفتن آنها از تمدن بابلی در تفسیر چنین واژگان و تعبیری همان تلقی بابلی را به دست داده‌اند. برای مثال بر اساس اولین و کهن‌ترین دیدگاه غرض از «سبع سماوات» هفت طبقه‌ای است که کرات آسمانی هفت‌گانه - یعنی: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل - به ترتیب در آنها قرار دارند. علمای اسلامی تا چند قرن اخیر به همین دیدگاه گرایش داشتند. ابن‌سینا (370-428ق)، خواجه نصیر (597-672ق)، فخر رازی (544-606ق)، مجلسی (م 1111ق) بر همین نظر بوده‌اند (رضایی، 127 و 159). برخی از معاصران نیز مانند مقبول احمد تشنر (3-2)، محمد جواد مغنیه (ذیل الطلاق، 12) بر همین نظرند. دومین دیدگاه که شماری از معاصران با تأثیرپذیری از نظریه کپرنیک و کشف سیارات جدید در منظومه شمسی به آن گرایش یافته‌اند، این است که خورشید از شمار هفت آسمان خارج است. در این میان برخی مانند شهرستانی و طالقانی

سیارات قبل از زمین - یعنی: عطارد و زهره - را از جمله هفت آسمان به حساب آورده‌اند (طالقانی، ذیل الطلاق 12 و رضایی، 130)؛ اما برخی مانند بهبودی آن دو را نیز از شمار هفت آسمان خارج نموده و تنها سیارات بعد از زمین را مصداق هفت آسمان به شمار آورده‌اند (بهبودی، 13 و رضایی، 131).

دیدگاه سوم که باز در میان برخی از معاصران مطرح شده، این است که مراد از «سبع سموات» طبقات جو زمین است که به نظر برخی عبارت اند از: هموسفر، یونوسفر، نیتروژن ملکولی، اکسیژن اتمی، هلیوم اتمی، و خلأ (رضایی، 130)؛ اما ناگفته نماند که هفت طبقه یاد شده با واقعیات جو زمین مطابقت ندارد؛ چون برای جو زمین بیش از پنج طبقه متمایز شناخته نشده است و آنها عبارت اند از: تروپوسفر (محل ابرها، رعد و برق، برف، تگرگ و باران)، استراتوسفر (محل بادهای تند)، اوزونوسفر (محل اوزون)، یونوسفر (محل خلأ) و اکزوسفر (محل بیرونی جو). قرشی برای حل این مشکل چنین اظهار نظر کرده است که یا دانشمندان دو طبقه دیگر را هنوز کشف نکرده‌اند یا قرآن قصد خاصی از هفت‌گانه شمردن این طبقات پنج‌گانه داشته است که از نظر ما پوشیده است (ر.ک: قرشی، ذیل البقرة، 29).

چهارمین دیدگاه که مشهورترین آنها در دوره معاصر است، این است که آسمان اول همین آسمان مشهود ماست و شش آسمان دیگر تاکنون برای بشر شناخته شده نیست (ر.ک: طباطبایی، ذیل فصلت، 12 و مکارم شیرازی، ذیل البقرة، 29 و مغنیه، ذیل الطلاق، 12).

منتها به دلایلی که در ادامه می‌آید، سه دیدگاه اخیر پذیرفتنی نیست و باید همان دیدگاه نخست را که در حال حاضر نیز طرفدارانی دارد، پذیرفت؛ یعنی گفت: مراد از «سموات» یا «سبع سموات» چیزی جز همان «سماء» معهود و آشنا برای بشر عادی نیست. مفهوم «سموات» یا «سبع سموات» و همچنین «ارضون سبع» از تمدن بین‌النهرین ریشه گرفته است که مردم این منطقه با رصدهای پیوسته خود بر فراز برج نمرود و دیگر برج‌های آن منطقه توانسته بودند، هفت سیاره ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل را در آسمان شناسایی کنند و از طریق نحوه کسوف آنها تمیز بدهند که کدام بر فراز دیگری جریان دارد (ابن کثیر؛ البداية و النهایة، 33، 1). آنان مشابه مدارهای آنها در آسمان خطهایی را در روی زمین فرض کرده و به این ترتیب، اقلیم سبعة یا ارضون سبع را مشخص کرده بودند.

3. شواهد تاریخی بر تأثیر پذیری فرهنگ عرب و زبان قرآن از اندیشه‌های نجومی بابلی

اولین و فراگیرترین تمدن بشری که قدمت آن به حدود چهار هزار سال قبل از میلاد می‌رسد، در بین النهرین پدید آمد. دستاوردهای تمدنی آن از يك سو به مصر و یونان و از سوی دیگر به ایران و هند راه یافت. (ر.ک: لینتون، 381) مردم این منطقه به جهت هوای صاف آن به آسمان توجه ویژه‌ای معمول کردند. برج‌های بلندی ساختند و از فراز آن به دقت به اجرام سماوی خیره شدند و از رهگذر آن سیارات را از ثوابت باز شناختند و نسبت به سیارات آگاهی‌های فراوانی پیدا کردند. از جمله دانستند که مدار هر یک بر فراز کدامیک قرار دارد و نیز از طلوع و غروب و منازل هر یک در آسمان آگاه شدند و بسیاری از رویدادهای زمینی را با موقعیت‌های سیارات هماهنگ یافتند و پنداشتند که آنها در وقوع این رویدادها مؤثرند؛ به همین رو به پرستش آنها روی آوردند. سیاراتی که به چشم غیر مسلح قابل رؤیت است و مردم بین النهرین توانسته بودند آنها و مداراتشان را از همدیگر باز شناسند، به ترتیب دوری آنها از زمین طبق نگاه ظاهری عبارت بودند از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل. نظر به این که این سیارات هفت عدد بودند، به ازای آنها هفت هیکل و معبد در روی زمین ساختند و روزهای هفته را نیز هفت قرار دادند و هر روزی را به نام یکی از آنها نامیدند و در روز خاصش در معبد آتش می‌فروختند و به پرستش آنها می‌پرداختند. بخش مسکون شناخته شده تا آن زمان را نیز بر هفت اقلیم تقسیم کردند و هر منطقه را به یکی از سیارات هفت‌گانه منسوب ساختند. طبق روایتی چین را به ماه، ماوراء النهر را به عطارد، روم را به زهره، بین النهرین را به خورشید، افریقا را به مریخ، حجاز را به مشتری و هند را به زحل نسبت دادند (مسعودی، 29-30 و یعقوبی، 85، 1).

به این ترتیب ستارپرستی و بتپرستی و آتشپرستی در بین النهرین ظهور کرد و از آنجا به سراسر مناطق مسکون آن عصر گسترش یافت (ر.ک: خزائلی، 243-244 و 413-414). به همین رو بیش‌تر نام‌های نجومی و نیز بت‌ها و حتی نام برخی از معابد ریشه در تمدن بین‌النهرین دارد (ر.ک: همان، 532 و بیرونی، 295 و سالم، 367).

مردم جزیره‌العرب نیز که عمدتاً چادرنشین بودند، از خود مدنیتی نداشتند؛ لذا بر اثر آمد و شدهایی که میان آنان و مردم بین‌النهرین به جهات مختلفی نظیر جنگ و تجارت و قحطی صورت می‌گرفت، از تمدن بین‌النهرین تأثیر پذیرفتند (ر.ک: سالم، 367). وام‌گیری واژگانی مردم عرب از مردم بین‌النهرین در زمینه نجوم و بتپرستی - که شرح آن در ادامه می‌آید - بهترین شاهد بر این تأثیرپذیری است.

4. شواهد قرآنی بر بازتاب اندیشه بابلی در واژگان نجومی قرآن

در قرآن بسیاری از واژگان و تعبیر نجومی که به لحاظ لفظ یا معنا و یا هر دو ریشه در تمدن بابلی دارند، به چشم می‌خورند که اینک برخی از مهم‌ترین آنها نظیر «سما»، «فلك»، «شمس»، «لات»، «منات» و «عزی» و جز آنها بررسی می‌شود.

4.1. «سما»

آورده‌اند که واژه «سما» ریشه بابلی دارد و از «شیمیا» گرفته شده است (مصطفوی، ذیل سمو). در لغت آمده است که «سما» در معنا جمع و واحد آن «سماوة» است؛ همان طور که بقر و بقره، و نخل و نخله چنین است (ابن منظور، ذیل سمو). مفسران نیز به آن تمسک کرده و با آن، برگشت ضمیر جمع «هن» را به «سما» در آیه ذیل توجیه کرده‌اند: «تُمَّ اسْتَوِي إِلَي السَّمَاءِ فَمَوْأَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (البقرة، 29)

به هر حال، لغت «سما» چه در معنا جمع باشد یا مفرد، در آیات قرآن با لغت «سماوات» هیچ تفاوت معنایی ندارد.

شواهدی که در آیات قرآن بر مترادف آن دو دلالت دارد، به این قرار است:

الف. گاهی يك چیز در آیه‌ای از قرآن به «سماوات» نسبت داده شده و در آیه‌ای دیگر به «سما»، و هیچ قرینه‌ای نیز وجود ندارد که مشخص کند از هر يك از آن دو، معنای متفاوت و مستقلی اراده شده است. هیچ‌یک از مفسران نیز هیچ تفاوت معنایی میان آنها یاد نکرده‌اند. از این آشکار می‌شود که «سماوات» با «سما» مترادف است و با یکدیگر تفاوت معنایی ندارند؛ نظیر این که گاهی گفته شده است، خدا آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند و گاهی بیان شده است که خدا آنچه را در آسمان و زمین است، می‌داند؛ مثل «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (العنكبوت، 52) و «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الحج، 70).

نیز گاهی ذکر شده است که خدا از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد و گاهی بیان شده است که خدا از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؛ مانند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ» (سبأ، 24)، و «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الفاطر، 3).

همین‌طور گاهی آمده است که ما آسمان‌ها و زمین را باطل نیافریدیم و گاهی بیان شده است که ما آسمان و زمین را باطل نیافریدیم؛ مثل «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ» (الدخان، 38)، و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص، 27).

گاهی گفته شده است، ما آسمان‌ها را برافراشتیم و گاهی بیان شده است، ما آسمان را برافراشتیم؛ چنان که: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الرعد، 2) و «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا» (الرحمن، 7).

پنهان نیست که خداوند در این آیات خواسته است، نشانه‌های معهود و محسوس قدرت خودش را برای عرب عصر نزول بیان کند تا از رهگذر آن به خود خدا پی ببرند. آن مردم به وضوح مشاهده می‌کردند که اجرام سماوی بدون هیچ ستونی بر فراز سرشان قرار دارند و حرکت می‌کنند؛ اما بر سر آنان فرود نمی‌آیند.

گاهی ذکر شده است که به هنگام قیامت آسمان‌ها شکافته می‌شوند و گاهی آمده است که آسمان شکافته می‌شود: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» (الشوری، 5) و «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (الانفطار، 1).

این آیات نشان می‌دهند که مراد از «سماوات» چیزی جز همان «سما» معهود و مشهود نیست و هیچ دلیلی وجود ندارد که در این آیات، مراد از «سما» و «سماوات» دو چیز متمایز باشد؛ به ویژه آن هر دو با «ال» تعریف همراه آمده‌اند و به آنچه معهود عرب عصر نزول بوده است، انصراف دارد و آنان نیز آسمانی جز همین آسمان مشهود را نمی‌شناختند.

ب. در آیاتی از قرآن همین اشیاء مشهود در آسمان به «سماوات» نسبت داده شده است. برای مثال در آیاتی از قرآن شب و روز با آسمان‌ها و زمین همراه آمده است؛ نظیر «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران، 190). چنین آیاتی از سویی می‌فهماند که مراد از «سماوات» فضایی است که در آن شب و روز معهود بشر پدید می‌آید و از دیگر سو می‌فهماند، «سماوات» آن چنان برای بشر آشنا و روشن است که خداوند آفرینش آن را «آیات» (نشانه‌های) خود خوانده است.

در آیه 35 سوره توبه پدیده ماه‌های دوازده‌گانه به «سماوات» مربوط دانسته شده است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». آشکار است که ماه‌های دوازده‌گانه از رهگذر حرکت ماه به دور زمین و زمین به دور خورشید پدید می‌آید؛ بنابراین مراد از «سماوات» فضایی است که در آن ماه و خورشید وجود دارند. در آیاتی از قرآن حتی تصریح شده است که خورشید و ماه در «سبع سماوات» قرار دارند؛ نظیر: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (نوح، 15 و 16). نیز در داستان حضرت ابراهیم، آنجا که از نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به او سخن رفته است، خورشید و ماه و یکی از کواکب (احتمالاً زهره)، از مصادیق آن برشمرده شده است (ر.ک: جوادعلی، 6، 50، 6 و ثعالبی، 2، 486).

بنابراین «سماوات» همان آسمانی است که در مرآی و منظر بشر است و حضرت ابراهیم و قوم او آن را دیده‌اند و سایر افراد بشر هم می‌توانند آن را ببینند. به همین رو به مشرکان مکه گفته شده است، به «سبع سماوات» بنگرید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (المک، 3). نیز گفته شده است که مشرکان مکه نشانه‌های الهی را در «سماوات» از نظر می‌گذراندند: «وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف، 105). واضح است که جز همین آسمان مشهود را نمی‌توان از نظر گذراند.

در آیاتی از قرآن آمده است که باران از «سماوات» نازل می‌شود: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ» (سبأ، 24)؛ «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (الانبیاء، 30).

در این آیه عبارت‌های «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» به روشنی دلالت دارند که مراد از «رتق» (بستن) و «فتق» (گشودن) آسمان و زمین عبارت از نباریدن و باریدن باران از آسمان و نروپاندن و رویاندن گیاه در زمین است و لذا حمل آن بر آفرینش آسمان بر اثر انفجار بزرگ که امروزه در دانش فیزیک مطرح است، بی‌وجه و خلاف ظاهر آیه است. بی‌تردید باران از همین آسمان معهود بشر - یعنی جو زمین - فرود می‌آید؛ بنابراین مراد از «سماوات» همین آسمان معهود و آشنای بشر است.

در آیه 29 سوره شوری آمده است که در «سماوات» دابة (جنبنده) وجود دارد: «وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ». روشن است که مراد از دابه‌ای که در آسمان‌ها وجود دارد و می‌تواند از آیات و نشانه‌های قدرت خدا برای عرب عصر نزول به شمار آید، همان پرنده است، و پرنده نیز در خارج از جو زمین نمی‌تواند حیات داشته باشد. پنهان نیست که «دابة» واژه‌ای بشری - عربی است و آن را عرب بر موجود جاندار نام نهاده است که تا زمان نزول قرآن

از آن تصویری داشته است؛ از این رو، نمی‌توان آیه مذکور را حاکی از وجود حیات در کرات دیگر دانست و آن را از اعجاز علمی قرآن برشمرد.

این آیات نشان می‌دهد که مراد از «سماوات» یا «سماوات سبع» همان آسمان مشهود برای بشر عادی است؛ چون چیزهای مشهود در همین آسمان نظیر لیل و نهار، شمس و قمر، دابه (جنبنده) و رزق (باران) به آنها نسبت داده شده است. چنان می‌نماید که در همه آیات قرآن مراد از «سماوات» یا «سماوات» همین آسمان مشهود است. حتی در آیه سوره انعام که به آن واژه «ملکوت» اضافه شده است، همین آسمان مشهود اراده شده است؛ چون در آیات بعدی قرآنی نظیر پدیده شب و روز و رؤیت ستاره و ماه و خورشید ذکر شده است: وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونُ مِنَ الْمُوَفِّينَ (75) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ (76) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78). مؤید دیگر آن این که در آیه دیگری خطاب به مشرکان مکه گفته شده است: «به ملکوت سماوات نظر کنید:» «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، 185). به موجب این آیه باید مراد از «ملکوت سماوات» همین آسمان مشهود باشد؛ زیرا همین آسمان است که امکان نظر افکندن به آن برای مشرکان مکه وجود داشته است.

شایان ذکر است که در قرآن هرگاه از عالم غیب سخن رفته، واژه «غیب» بر «سماوات» مقدم آمده است؛ مانند: إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (الفاطر، 38).

ناگفته نماند که نمی‌توان برای «سماوات» وجوه مختلفی را از معانی قائل شد و برای مثال گفت: یکی از معانی «سماوات» همین آسمان مشهود است و یکی دیگر از معانی آن عبارت از آسمان‌هایی است که بشر در عصر نزول قرآن هنوز کشف نکرده بود؛ زیرا جایز نیست، به قرآن معنایی را نسبت دارد که الفاظش بر آن دلالت ندارد و حتی با آن معناها مخالف است. چطور می‌توان گفت: قرآن درحالی که به صراحت «سماوات» یا «سماوات سبع» را دیدنی و مشهود خوانده است، با معنایی که حاکی از نادیدنی و غیر مشهود بودن آنهاست، سازگاری دارد؟

4. 2. «فَلْكَ»

فلك را از واژگانی برشمرده‌اند که ریشه بین النهرینی دارد و گفته‌اند که آن احتمالاً از واژه اکدی (به معنای چرخ نخریسی گرفته شده است. فَلَکَه در زبان عربی نیز به همین معناست (ر.ک: جفری، ذیل Pilakku پی لاگو) فَلَک و نَلینو، 135). احتمال می‌رود که وجه تسمیه آن گردش دایره‌وار بوده است که برای سیارات هفت‌گانه قایل بودند (ر.ک: خزائلی، ذیل مدخل آدم).

برخی از قدامت مانند کلبی فَلَک را به مانند آب انباشته‌ای دانسته است که سیارات سماوی در آن جریان دارند (مجلسی، 55، 129 و ابن حجر، 8، 330). گویا آنان می‌پنداشتند، سیارات هفت‌گانه در آسمان مانند کشتی در آبی انباشته - یعنی دریا - حرکت می‌کنند. مشابهت رنگ آسمان با آب دریا و هم‌ریشه بودن واژگان «فَلَک» (آسمان) و «فَلَک» (کشتی) و وجود واژه «سباحت» (شناوری) در جمله «كُلٌّ فِي فَلْکٍ یَسْبُحُونَ» (الانبیاء، 33) مؤید این احتمال است. به این ترتیب، باید گفت: مراد از «فَلَک» همان آسمان است: جایی که خورشید و ماه در آن جریان دارند. فَلَک در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته و آیه ذیل از آن جمله است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلْکٍ یَسْبُحُونَ» (الانبیاء، 33).

با توجه به آنچه آمد، باید گفت: «سماوات» و «افلاک» نیز مترادف اند؛ چنان که در روایت ذیل از علی (ع) این چنین است: «وَاللَّهُ لَوْ أَعْطَى الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَکِهَا عَلِيٌّ أَنْ اعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلَتْ» (نهج البلاغه فیض، ک215).

4. 3. «طریقه»

به نظر می‌رسد، مراد از «سبع طرائق» در آیه «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (المؤمنون، 16)، مجرهای است در آسمان که سیارات هفت‌گانه در آنها از شرق به غرب طی می‌کنند؛ بنابراین «سبع طرائق» معادل همان «سبع سماوات» است. مؤید آن این که به ستاره (نجم)، «طارق» گفته شده است؛ چنان که در آیات ذیل چنین است: وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ (الطارق، 1-3).

نکته مشترک و درخور تأملی که ذیل هر دو آیات مؤمنون و طارق به چشم می‌خورد، این است که گفته شده است: آدمی تحت نظر است. در ذیل آیه سوره مؤمنون آمده است: «وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» (المؤمنون، 16) و آیه بعدی در سوره طارق این چنین است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (الطارق، 4). احتمال دارد، این معنا با معتقدات مردم بین‌النهرین که اجرام سماوی را ذی‌شعور تلقی می‌کردند، مرتبط باشد (ر.ک: خزائلی، 28).

چنان که در ادامه می‌آید، آنان اجرام سماوی را مظهر روحانیات - یعنی فرشتگان - می‌دانستند (ر.ک: مبلغی، 20835) و به طور مسلم، فرشتگان حافظ و مراقب آدمیان اند؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (الانفطار، 10-12). این نکته نشان می‌دهد که مردم بین‌النهرین در آغاز بر آیین انبیاي آسمانی نظیر حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت یحیی بودند و بعد، آیین آسمانی خود را تحریف کردند و به ستارپرستی و بت‌پرستی روی آوردند (ر.ک: بی‌آزار شیرازی، 9-80).

4. 4. «طباق»

(به معنای طبقه طبقه معرفي tubuqtu واژه «طباق» دارای ریشه بین‌النهرینی و مأخوذ از واژه اکدی توبوقتو) شده است (ر.ک: جفری، ذیل ماده طبق). در قرآن کریم در یکجا حضرت نوح خطاب به قومش می‌گوید: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» (نوح، 15-16) و در جای دیگر خطاب به مشرکان مکه گفته شده است: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرِي فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرِي مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَ هُوَ حَسِيرٌ» (الملك، 3-4). این آیات نشان می‌دهد که پیشینه اعتقاد به هفت‌گانه و طبقه طبقه بودن آسمان‌ها به زمان حضرت نوح - یعنی حدود سه یا چهار هزار سال قبل از میلاد - می‌رسد. به گواهی شواهد تاریخی و باستانی قوم حضرت نوح در بین‌النهرین می‌زیستند (ر.ک: بی‌آزار شیرازی، 29 به بعد).

بنابراین هفت‌گانه بودن آسمان‌ها و طبقه طبقه بودن آنها را باید به گونه‌ای فهمید که مردم بین‌النهرین در قرن‌ها قبل از میلاد می‌فهمیدند. به علاوه، با توجه به این که خطاب به مشرکان مکه گفته شده است، با چشم سر به آسمان‌های هفت‌گانه نگاه کنند، باید آن آسمان‌ها و طبقات آنها با چشم غیر مسلح قابل رؤیت باشد.

به این ترتیب باید گفت: مراد از «سبع سماوات» طبقات جو زمین یا اجرام سماوی ناشناخته بشر تا عصر نزول نیست؛ بلکه همان طبقات هفت‌گانه‌ای مراد است که سیارات هفت‌گانه در آنها جریان دارند و بشر از دیرباز به آنها پی‌برده بود.

چنان که پیش‌تر آمد، طبقات آسمان‌ها به اعتقاد مردم بین‌النهرین سطوحی از آسمان معهود است که در هر یک به ترتیب کرات هفت‌گانه ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل از شرق به غرب جریان دارند.

4. 5. اطلاق «سماوات» بر سیارات هفت‌گانه

اگر چه در اصل، مراد از «سما» در عبارت «سماوات سبع» طبقه‌ای از آسمان مشهود است که سیاره‌ای از سیارات هفت‌گانه در آن جریان دارد، اما گاهی مجازاً بر خود سیارات هفت‌گانه نیز «سماوات» یا «سماوات سبع» گفته شده است. در سوره نبا خطاب به مشرکان مکه آمده است: «وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَ هَاجًا» (النبأ، 12-13).

در این آیات قرینه «سراجاً وَ هَاجًا» به انضمام آیاتی که در آنها خورشید به «سراج» متصف شده است (الفرقان، 61 و نوح، 16)، حاکی از آن است که مراد از «سَبْعًا شِدَادًا» هفت سیاره شناخته شده تا زمان نزول قرآن بوده است.

به نظر می‌رسد، «سما» و «سماوات» در دو آیه ذیل به یک معنا به کار رفته‌اند و مراد از آنها نیز، اجرام سماوی است: «وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْأَرْضُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (الحج، 65)؛ «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَيَّ الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (الرعد، 2).

بی‌تردید آنچه امکان سقوط دارد، اجرام آسمانی است؛ چنان که در آیه ذیل در خصوص حوادث پیش از قیامت از سقوط اجرام آسمانی سخن رفته است: «وَ إِذَا الْكُوكَبُ انْتَثَرَتْ» (الانفطار، 2).

4. 6. آسمان دنیا

در سه مورد در قرآن آمده است که ما «سما دنیا» را به «کواکب» یا «مصایب» آراستیم (فصلت، 12، الصافات، 6 و الملک، 5). این تعبیر در دو مورد از آنها پس از عبارت «سبع سماوات» آمده است (فصلت، 12 و الملک، 5).

در خصوص این که مراد از «سما دنیا» کدام است، اختلاف نظر است. طبق نظر برخی مثل قرشی مقصود از آن، اولین طبقه جو زمین به نام تروپوسفر است که ابرها، رعد و برق، برف، تگرگ و باران در آن پدید می‌آید (ر.ک: قرشی، ذیل البقرة، 29).

برخی مانند علامه طباطبایی و مکارم شیرازی و مغنیه بر این نظرند که مراد از «سما دنیا» همین آسمان مشهود است و شش آسمان دیگر برای بشر شناخته شده نیست (ر.ک: طباطبایی، ذیل فصلت، 12 و مکارم شیرازی، ذیل البقرة، 29 و مغنیه، ذیل الطلاق، 12).

نظر نخست به وضوح نادرست است؛ زیرا نه مردم عصر نزول، طبقه‌ای به نام «تروپوسفر» می‌شناختند و نه «کواکب» در جو زمین قرار دارند. نظر دوم نیز نمی‌تواند درست باشد؛ چون هفت آسمان نزد مردم عصر نزول شناخته شده بود؛ لذا در قرآن در دو مورد عبارت «السماوات السبع» (المؤمنون، 86 و الاسراء، 44) و در 190 مورد، «السماوات» به کار رفته است که «ال» تعریف در آنها حاکی از شناخته شده بودن آسمان‌های هفت‌گانه نزد آنان است. پیش‌تر نیز شواهدی بر معهود بودن هفت آسمان نزد مردم عصر نزول یاد شد که قابل رؤیت بودن هفت آسمان و قرار داشتن خورشید و ماه در میان آنها از آن جمله است.

اگر بخواهیم آیات مورد بحث را در بستر تاریخی‌اش معنا کنیم، باید بگوئیم، مراد از هفت آسمان، به ترتیب آسمان‌های ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است که قدما با درک ظاهری و چشم غیر مسلح خود تشخیص داده بودند. بر این اساس، آسمان اول همان آسمانی خواهد بود که ماه در آن جریان دارد.

به نظر می‌رسد، مردم بین‌النهرین و عرب به جهت پندار سطحی خود ثوابت را در آسمان اول می‌دانستند. جهت آن این بوده است که در بیشتر شب‌ها ثوابت را همراه ماه می‌دیدند (ر.ک: مجلسی، 231، 55، پاورقی، و 251). این باور بر خلاف دیدگاه بطلمیوس بود که ثوابت را بر فراز آسمان هفتم می‌دانست (ر.ک: رضایی، 127 و 159).

شاید بتوان گفت که آیات مورد بحث، تا حدودی همان معنای حقیقی اولیه هفت آسمان را که ریشه در تمدن بین‌النهرین دارد، افاده می‌کنند؛ اما در سایر آیات که واژه «سماوات» و جز آن با واژه «سبع» همراه نیامده است، چندان معنای حقیقی اولیه مورد توجه نیست؛ بلکه از هر دو «سما» و «سماوات» یک معنا قصد می‌شود و آن عبارت از همان آسمان مشهود است. شاهد این معنا آن که در قرآن کریم راجع به آسمان‌ها هیچ گزارش تفصیلی مشتمل بر ذکر ویژگی هر یک از آنها نیامده است.

یکی از مهم‌ترین آیاتی که در آن تعبیر «سما دنیا» آمده، آیات سوره فصلت است، به این قرار: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِالْأَرْضِ انْنِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (11) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أُوْحِيَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرُهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حَفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (12).

در این دو آیه قرآن چندین وجود دارد که حاکی است، مراد از «سبع سماوات» همین آسمان مشهود است:

اولاً، ضمیر «هَنْ» در «فَقَضَاهُنَّ» به «السَّمَاءِ» در آیه قبل برمی‌گردد؛ یعنی خداوند همین آسمان مشهود را که نخست به صورت دود (دخان) بود، به هفت آسمان تبدیل کرد؛ چنان که در جای دیگر آمده است: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ (البقرة، 29)؛ بنابراین باید هفت آسمان را در همین آسمان مشهود جستجو کرد.

ثانیاً، اگر مراد از «سماوات» آسمان‌هایی غیر از همین آسمان مشهود بود، اقتضا داشت، درباره آنها شرحی در قرآن می‌آمد تا مخاطبان قرآن به آن آسمان‌ها هم آشنایی پیدا می‌کردند؛ حال آن که چنین نیست و در هیچ آیه‌ای از قرآن توضیحی درباره آسمان‌های دیگری نیامده است؛ حتی به طور اجمالی هم گفته نشده است که آسمان‌های نادیدنی و غیر مشهودی هم وجود دارد؛ بلکه گفته شده است که به آسمان‌های هفت‌گانه نظر کنید (ر.ک: الملك، 3) و ماه و خورشید در آسمان‌های هفت‌گانه وجود دارد (ر.ک: نوع، 15 و 16).

پنهان نیست که در قرآن اوصافی مانند آیه بودن و امکان رؤیت و نظایر آن به مطلق سبع سماوات نسبت داده شده است و هیچ قرینه‌ای هم وجود ندارد که آن اوصاف را به سماء دنیا تخصیص بزند؛ لذا نمی‌توان آن اوصاف را مخصوص سماء دنیا دانست.

4.7. زمین‌های هفت‌گانه

در سوره طلاق تلویحاً از هفت زمین به مانند هفت آسمان سخن رفته است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (الطلاق، 12). علامه طباطبایی از ظاهر عبارت «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»، تثلیث عددی را برداشت کرده است؛ یعنی همان طور که آسمان هفت تاست، زمین نیز هفت تاست. او درباره هفت زمین سه احتمال را به این شرح مطرح کرده است: الف. هفت کره از نوع زمین؛ ب. هفت طبقه زمین، و ج. هفت اقلیم روی زمین. منتها به نظر می‌رسد که هیچ‌یک را ترجیح نداده است (ر.ک: طباطبایی، ذیل الطلاق، 12).

از میان این احتمالات، احتمال اول و دوم قابل پذیرش نیست؛ چون همان‌طور که در ادامه آیه به آن اشاره شده، خدا در این آیه خواسته است، از رهگذر توجه دادن به خلقت آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه قدرت خود را روشن سازد: «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الطلاق، 12)؛ بنابراین باید آنچه بدان توجه داده می‌شود، معهود مخاطبان قرآن در عصر نزول باشد تا از طریق توجه به آنها بتوانند به قدرت خدا پی‌ببرند؛ حال آن که آنان نه از زمین‌های دیگر آگاهی داشتند و نه از هفت طبقه زمین. بی‌تردید آنان جز از همین زمین معهود آگاه نبودند؛ بنابراین مراد از زمین‌های هفت‌گانه چیزی جز همان «اقالیم سبعه» نیست. از ابن عباس آورده‌اند که زمین هفت بخش گسترده است. هیچ‌یک بر فراز دیگری نیست. میان آنها دریاها فاصله انداخته و بر همه آنها آسمان سایه افکنده است (ر.ک: رستگار جویباری، ذیل طلاق، 12). ابن ابی الحدید نیز مقصود آیه را همان «اقالیم سبعه» دانسته است (ر.ک: ابن ابی الحدید، 1، 90).

(دانسته‌اند که در اصل به معنای خمیدگی بوده و در Klima واژه «اقالیم» را مقتبس از واژه یونانی «کلیما») اصطلاح به خمیدگی و زاویه ناحیه‌ای از زمین نسبت به آفتاب گفته شده است (ر.ک: دهخدا، ذیل اقلیم).

اندیشه تقسیم سطح زمین از شمال تا خط استوا به هفت قسمت ریشه بین‌النهرینی دارد؛ منتها به آنجا محدود نشده و از سوی به یونان و از سوی دیگر به ایران و هند نیز گسترش یافته است. آنان به ازای هر یک از سیارات هفت‌گانه بخشی از زمین مسکونی شناخته شده تا آن زمان را قرار داده بودند (ر.ک: ابن خلدون، 2، 189). به واقع «اقالیم سبعه» قرآن زمینی «سماوات سبع» بوده است (قرمچانلو، 19، 1-20).

بنابراین باید گفت: همان‌طور که به واقع هفت تا زمین، غیر از همین زمین شناخته شده وجود ندارد و مراد از «ارضون سبع» چیزی جز بخش‌های روی همین زمین معهود نیست، در واقع هفت تا آسمان نیز غیر از همین آسمان معهود وجود ندارد و مراد از «سماوات سبع» چیزی جز طبقات همین آسمان شناخته شده، نیست.

4.8. «سبع»

در قرآن کریم، واژه «سبع» یا «سبعه»، هم به معنای حقیقی به کار رفته؛ چنان که در جمله «وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَ ثَمَانِيَةَ كَلْبُهُمْ» (الکهف، 22) چنین است و هم در معنای مجازی استعمال گردیده؛ چنان که در جمله «وَوَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَمْجُرٍ مَا نَفَذَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان، 31) این گونه است.

به نظر می‌رسد، واژه «سبع» در اصل برای معنای حقیقی هفت به کار می‌رفته است و بعد عدد «سبع» از رهگذر آشنایی مردم بین النهرین با سیارات هفت‌گانه و پرستش آنها قداست یافت و بسیاری از چیزها را از جمله روزهای هفته، زمین، دریا و جز آنها را «سبع» (هفت) قرار دادند. به این ترتیب، هفت‌تایی یک چیز حاکی از کمال و تمام آن چیز گردید (ر.ک: هاکس، ذیل مدخل هفت). البته اهل لغت معنای مجازی «سبع» را کثیر دانسته‌اند (ابن‌منظور، ذیل سبع).

به هر حال به نظر می‌رسد، تلقی اولیه این بوده است که کل آسمان‌ها هفت عددند. آنان ثوابت را در آسمان اول - یعنی آسمان ماه - می‌پنداشتند و به ترتیب دیگر سیارات را در آسمان‌های دوم تا هفتم می‌دانستند. به تدریج عدد هفت مغفول واقع شده و از هفت آسمان، کل آسمان را قصد می‌کردند؛ به همین رو ملاحظه می‌شود که در قرآن، تنها نه مورد از هفت آسمان سخن رفته است و در 190 مورد «السموات» به طور مطلق آمده است.

بنابر این اگرچه «سبع سماوات» در آغاز به معنای حقیقی هفت آسمان - یعنی هفت لایه همین آسمان مشهود - به کار می‌رفته است، اما به تدریج بر اثر گذشت زمان، معنای حقیقی آن تا حدود زیادی مغفول واقع شده است تا آن که در عصر نزول قرآن، بیش‌تر به معنای همین آسمان مشهود استعمال می‌شده است.

4. 9. اندیشه‌های نجومی بابلی در بت‌های عرب

بت‌پرستی در عربستان شمالی تقلیدی از بت‌پرستی بابلی بود. از نشانه‌های این تقلید این است که اصل کلمه «صنم»، کلمه «صلم» است که ریشه بابلی دارد؛ به علاوه عرب‌ها به دلیل بی‌بهرگی از تمدن و عدم آشنایی با فنون تراشکاری خود بت نمی‌تراشیدند؛ از این رو بت‌ها را از خارج از سرزمین‌های عرب می‌آوردند. (ر.ک: سالم، 367).

جغری صنم را واژه‌ای وام‌گرفته از زبان آرامی می‌داند و می‌افزاید که آن یک ریشه مشترک سامی دارد و در اکدی (است و در عربی «صَلْمٌ» به معنای تراشیدن آمده است و آن در زبان‌های آرامی، سریانی، salmu به صورت صنم (عبری و فنیقی هم به معنای تمثال و مجسمه است) جغری، ذیل صنم).

از جمله بت‌ها «هبل» بود که همان «بعل» بابلی دانسته شده است (سالم، همان‌جا). آورده‌اند که نمرود شهر بابل را بنا کرد و در آن معبد بسیاری بزرگی برای بت «بعل» ساخت و «بابل» منسوب به همین بت و مرکب از «باب» و «بعل» است (ر.ک: دهخدا، ذیل بابل). نام بت بابل را به گونه‌های متفاوتی ضبط کرده‌اند که «بعل»، «بیل»، «بیل»، «ال»، «ایل»، «بعلوس» و «بیلوس» از آن جمله است (همان و مبلغی، 256، 2). «بعل نمرود» ترکیبی است که نسبت بعل را به بابل نشان می‌دهد. منتها پرستش آن به بابل اختصاص نداشت و نواحی مختلفی را فراگرفته بود (مبلغی، همان). «بعلبک» ترکیب دیگری است که گوشه‌ای از گسترگی پرستش این بت را حکایت می‌کند (ر.ک: بیرونی، 295).

این بت به روایتی الهه آفتاب و به روایت شاذی الهه مشتري بود. در معبد بعل آتشی را ظاهراً به عنوان نماد آفتاب می‌افروختند؛ بنابر این بت‌پرستی، آفتاب‌پرستی و آتش‌پرستی رویه‌های مختلف یک چیز به شمار می‌رود (ر.ک: خزائلی، 255).

از دیگر بت‌ها «لات» بود که همان «لاتو» بابلی دانسته شده است (سالم، 367). نام این بت در آثار کهن بین النهرینی به شکل‌های گوناگونی ضبط شده است که «اللاتو»، «اللت» و «هاللت» از آن جمله است (ر.ک: دروزه، 294، 1). لات را دختر بعل و خواهر منات و عزی می‌دانستند و آن را به روایتی الهه زحل و به روایتی دیگر الهه آفتاب می‌شمردند (خزائلی، 532 و مبلغی، 2، 876 و 881 و بیرونی، 295).

برخی ریشه «اله» را همان «ال» بابلی دانسته‌اند و «الله» یا «هالا» را مأخوذ از آن شمرده‌اند (مبلغی، 2، 875) و «اللات» را مؤنث «الله» به شمار آورده‌اند (دروزه، 294، 1).

از بت‌های دیگر «منات» بود که بابلی‌ها آن را «مامناتو» می‌نامیدند و الهه مرگ و تقدیر می‌دانستند (همان، 2،876، و خزائلی، 614). احتمال می‌رود که منات نماد مریخ بوده است؛ به لحاظ آن که آن را الهه جنگ به شمار می‌آوردند (ر.ک: خزائلی، 244). چنان که آمد، بابلی‌ها «منات» را خواهر لات و عزی و دختر بعل به شمار می‌آوردند (همان، 532 و مبلغی، 2،876 و 881).

از دیگر بت‌ها «عزی» بود که همان «عزوسری» یا «عشتار» یا «اشتار» بابلی دانسته شده است. این بت را الهه آتش یا عشق می‌دانستند و نماد زهره به شمار می‌آوردند (خزائلی، 452 و 243 و سالم، 367). همان طور که یاد شد، آن خواهر لات و منات و دختر بعل خوانده می‌شد (خزائلی، 532 و مبلغی، 2،876 و 881).

مردم بین‌النهرین از جمله صابئین (ستاره‌پرستان) حزان بت‌ها را نماد زمینی و کواکب را نماد آسمانی فرشتگان می‌دانستند و فرشتگان را دختران بعل تلقی می‌کردند و آنها را به منظور شفاعت در حل امور دنیوی نزد بعل می‌پرستیدند (ر.ک: واندروردن، 65 و مبلغی، 2،835).

درست همین عقیده را مشرکان مکه داشتند. ملاحظه آیات 19 تا 27 سوره نجم گواه این حقیقت است. طبق این آیات، مردم مکه از دیرباز تا زمان پیامبر اسلام (ص) لات و منات و عزی را نماد فرشتگان و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و آنها را به منظور شفاعت نزد خدا در زمینه حل امور دنیوی می‌پرستیدند.

این وام‌گیری واژگانی نجومی - دینی و این تشابه فرهنگی و اعتقادی، به وضوح نشان می‌دهد که مردم عرب از فرهنگ و تمدن بین‌النهرین تأثیر پذیرفته‌اند و در نتیجه، اندیشه هفت‌گانه بودن آسمان مشهود را از آنان اخذ کرده‌اند.

5. مماشات قرآن با اندیشه‌های نجومی بابلی

باید دانست که بازتاب یافتن اندیشه‌های نجومی بابلی در واژگان عربی و قرآنی به معنای تأیید باورهای غیر علمی بابلیان از سوی قرآن و راه یافتن باطل در قرآن نیست؛ چون خداوند در این آیات در مقام تبیین علمی نیست؛ بلکه در مقام این است که مردم عصر نزول را به پاره‌ای از نشانه‌های الهی نظیر آسمان توجه دهد و از این رهگذر آنان را به قدرت خود راهنمایی کند. مفسران بزرگی مانند علامه طباطبایی (ر.ک: المیزان، ذیل یس، 37-40) و مکارم شیرازی (ر.ک: نمونه، ذیل همان آیات) و مغنیه (ذیل الطلاق، 12) نیز سخن گفتن طبق معهودات مردم عصر نزول را مستلزم راه یافتن باطل در قرآن ندانسته‌اند.

در این که قرآن کتاب هدایت است، اختلافی نیست؛ اما در این که حوزه هدایت قرآن چقدر است، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی بر این نظرند که قرآن در همه حوزه‌ها اعم از دینی و غیر دینی نظیر علوم تجربی نیز آموزه‌هایی دارد و لذا انتظار دارند، قرآن در این حوزه‌ها نیز باورهای مردم را تصحیح کند؛ به همین رو بر این باور شدند که قرآن از اعجاز علمی برخوردار است؛ به این معنا که در قرآن از حقایق سخن رفته است که مردم در عصر نزول از درک آنها عاجز بودند و بر اثر پیشرفت دانش توانسته‌اند، به درک آنها نایل آیند (رضایی، 49 و 81).

در مقابل این دیدگاه، بسیاری بر این نظرند که قرآن یک کتاب هدایت دینی صرف است و به همین رو در زمینه علوم تجربی به همان اطلاعات ظاهری که مردم عصر نزول داشتند، تکیه کرده است؛ ولو آن اطلاعات ظاهری با کشفیات جدید بشری ناسازگار باشد؛ نظیر حرکت ظاهری خورشید و پدید آمدن شب و روز از رهگذر آن؛ چنان که در آیات ذیل از سوره یس به چشم می‌خورد.

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلُجُ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یس، 37-40)

در این آیات، به واقع گفته شده است، این پدیده شب و روز که طبق تلقی شما از حرکت خورشید به دور زمین پدید می‌آید، از نشانه‌های قدرت خداست (ر.ک: طباطبایی، المیزان و مکارم شیرازی و طیب، ذیل همان آیات).

بی‌تردید اگر خداوند در این آیات می‌خواست خلاف معهودات و مشهودات مردم عصر نزول از حرکت زمین به دور خود و پدید آمدن شب و روز از رهگذر آن سخن بگوید، اصل غرض الهی که توجه دادن آنان به قدرت خود است، تحت الشعاع آن سخن واقع می‌شد و مغفول قرار می‌گرفت و به جایی این که باعث ایمان آنان به قدرت الهی شود، به تعبیر ابن عباس آنان را به تکذیب و کفر می‌کشاند (ر.ک: رستگار جویباری، ذیل الطلاق، 12 و ابن حجر، 209/6). آنان می‌گفتند: این محمد چه دروغ می‌گوید! در حالی که ما به وضوح می‌بینیم، شب و روز بر اثر حرکت خورشید به دور زمین پدید می‌آید، او می‌گوید، شب و روز بر اثر حرکت زمین به دور خود پدید می‌آید.

پنهان نیست که در آیات مذکور، تقارن پدیده شب و روز با حرکت خورشید، بهترین قرینه بر دلالت این آیات بر حرکت ظاهری خورشید و پدید آمدن شب و روز از رهگذر آن است. به وضوح آشکار است که این آیات در مقام بیان پدیده شب و روز به عنوان یکی از نشانه‌های الهی است و ذکر حرکت خورشید و ماه نیز به همین مناسبت است. مناسبت مقام، حکم می‌کند که آیات مذکور در بیان حرکت ظاهری خورشید و ماه باشد که به پدیده شب و روز مرتبط است؛ نه حرکتی که به آن ربطی ندارد و مردم عصر نزول آن را درک نمی‌کردند؛ بنابراین باید گفت: حمل این آیات بر حرکت خورشید در کهکشان راه شیری و مانند آن، خلاف ظاهر این آیات و محل به بلاغت قرآن به شمار می‌رود؛ به ویژه آن که حرکت خورشید در این آیات از نشانه‌های الهی برای مردم عصر نزول (و من آیه لهم) به شمار رفته است و بدیهی است که نمی‌تواند نشانه‌های الهی - که به منزله مقدمه استدلال است - برای آن مردم، مجهول و غیر قابل درک باشد.

6. نتیجه

چنان که آشکار شد، واژگان نجومی قرآن برگرفته از اندیشه‌های نجومی مردم بین‌النهرین است و از آن جمله هفت‌تا قرار دادن آسمان ریشه بین‌النهرینی دارد و در اصل به پیشرفت علم نجوم در میان آنان و آشنایی آنان به سیارات هفت‌گانه برمی‌گردد. مردم جزیره العرب چون اهل تمدن نبودند، مظاهر تمدنی را از تمدن بین‌النهرین اقتباس کردند که مصطلحات نجومی مثل «سما»، «سبع سماوات»، «فلك»، «بروج» و اغلب اسامی بت‌ها مانند «لات» و «منات» و «عزی» از آن جمله است.

«سبع سماوات» در نظر مردم بین‌النهرین چیزی جز همان آسمان مشهود و شناخته شده نبود؛ به همین رو مردم عرب نیز از آن چیزی جز همین آسمان شناخته شده را قصد نمی‌کردند. در قرآن نیز متناسب با درک ظاهری آن مردم سخن گفته شده و از «سبع سماوات» یا «سماوات» همین آسمان مشهود اراده شده است.

اگرچه در آغاز، «سبع سماوات»، معنای حقیقی داشته و از آن هفت طبقه متمایز از همین آسمان معهود اراده می‌شده است، اما به تدریج بر اثر گذشت زمان، عدد «سبع» تقریباً مورد غفلت قرار گرفته است؛ به همین رو در قرآن کریم 190 بار واژه «سماوات» به تنهایی و بدون همراهی واژه «سبع» به کار رفته و «سبع سماوات» به اجمال برگزار شده و تفصیل داده نشده است.

شاید بتوان گفت: تنها در آیات معدودی از قرآن (نه آیه) که واژه «سماوات» و جز آن با واژه «سبع» همراه آمده است، تا حدودی همان معنای حقیقی اولیه هفت آسمان به ذهن متبادر می‌شود؛ اما در سایر آیات که واژه «سماوات» و جز آن با واژه «سبع» همراه نیامده است، چندان معنای حقیقی اولیه مورد توجه نیست؛ بلکه از هر دو «سماوات» و «سبع سماوات» يك معنا قصد می‌شود و آن عبارت از همان آسمان مشهود است و هرگاه در قرآن از «سماوات و ارض» یا «سما و ارض» سخن می‌رود، مقصود کل جهان است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه فیض

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد؛ شرح نهج البلاغه، بی‌جا، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا

ابن حجر، احمد بن علی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط 2، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، 1300ق

ابن خلدون، عبدالرحمن؛ تاریخ ابن خلدون، ط 4، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا

ابن کثیر، اسماعیل؛ البدایة و النہایة، ط 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا

ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم، ط 1، بیروت، دار المعرفة، 1412ق

ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، ط 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق

بهبودی، محمدباقر؛ هفت آسمان، چ 1، تهران، کتابخانه مسجد جعفری، بی‌تا

بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، چ 4، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1377ش

تشنر، مقبول احمد؛ تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه محمد حسن گنجی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی،

تهران، 1368ش

ثعالبی، عبدالرحمن؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ط 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق

جعفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، ویرایش جدید، چ 2، تهران، انتشارات

توس، 1386ش

جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ط 2، بغداد، جامعة بغداد، 1423ق

خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن، چ 4، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1371ش

دروزه، محمد عزّه؛ التفسیر الحدیث، بی‌جا، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، 1383ق، افست قم، مؤسسه اسماعیلیان،

بی‌تا

دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه

رستگار جویباری، یعسوب الدین؛ تفسیر البصائر، ط 1، قم، مطبعة الاسلامیة، 1408ق

رضایی اصفهانی، محمد علی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چ 3، رشت، انتشارات کتاب مبین، 1381ش

سالم، عبدالعزیز؛ تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، چ 1، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،

1380ش

طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، چ 1، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1354-1366ش

طباطبائی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، بی‌جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361ش

طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، قم، منشورات جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیه،

بی‌تا

طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان، چ 3، تهران، انتشارات اسلام، 1346ش

فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، ط 3، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1411ق

قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، چ 1، تهران، بنیاد بعثت، 1366ش

قره‌چانلو، حسین؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، چ 1، تهران، انتشارات سمت، 1380ش

لینتون، رالف؛ سیر تمدن، چ 3، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1378ش

مبلغی آبادانی، عبدالله؛ تاریخ ادیان و مذاهب، چ 2، قم، انتشارات حرّ، 1376ش

مجلسي، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، ط2، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403ق و ط3،
بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا
مسعودي، علي بن حسين؛ التنبيه و الاشراف، بي چا، قاهره، دار الصاوي، بي تا
مصطفوي، سيد حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ط1، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي،
1371ش

مغنيه، محمدجواد؛ تفسير الكاشف، ط3، بيروت، دار العلم للملايين، 1981م
مكارم شيرازي، ناصر؛ تفسير نمونه، چ1، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1353-1366ش
نأينو، كرلو الفونسو؛ تاريخ نجوم اسلامي، ترجمه احمد آرام، كانون پژوهش هاي اسلامي، تهران
هاكس، مستر؛ قاموس كتاب مقدس، چ1، تهران، انتشارات اساطير، 1377ش
واندروردن، بارتل ل.؛ پيدائش دانش نجوم، ترجمه همايون صنعتي زاده، چ1، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات
فرهنگي، 1372ش
يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن واضح؛ تاريخ اليعقوبي، بي چا، بيروت، دار صادر، بي تا